

# یادداشتی بر فیلم «به همین سادگی» (رضا میرکریمی):

امیر حسین جلالی

## «زندگی دیگران»

پس از تجربه‌ای کاملاً موفق در سینمای داستان‌گویی کلاسیک، (رضا میرکریمی) به یک‌باره تصمیم می‌گیرد به عرصه‌ای از سینما پای بگذارد که پیش از این در انحصار عده‌ای خاص بوده است: سینمای ضد داستان تجربه‌گرا.

در ایران قانونی نانوشته حاکم است که کارگردان‌ها، چنین سینمایی را یا به قصد کسب چهره‌ای جهانی در جشنواره‌های بین‌المللی دنبال می‌کنند و یا در پی بعضی مقاصد فرامتنی به نوعی نخبه‌گرایی کور روی می‌آورند. با «به همین سادگی» و کارگردانش اما نمی‌شود چنین برخوردی داشت. زندگی روزمره یک زن خانه‌دار که نه فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی خاصی دارد و نه همسر یک آدم مهم و جنجالی است، به خودی خود بستر فیلم‌نامه‌ای شده است که باید تبدیل به یک فیلم ۱۰۰ دقیقه‌ای سینمایی شود از رضا میرکریمی. «طاهره» به همین سادگی زنی است که خانه را تمیز می‌کند، مایحتاج خانواده را تأمین می‌کند، غذا می‌پزد، به همسایه‌ها سر می‌زند و به آنها کمک می‌کند، برای سالگرد ازدواجش یک می‌خرد، برای همسرش هدیه‌ای تدارک می‌بیند و در لابلای این کارها شعر هم می‌گوید و به کلاس‌های هنری هم می‌رود.

خود میرکریمی در مصاحبه‌ای گفته است از ساختار «دایره» (جعفر پناهی) خوشش آمده و گرچه با مضمون آن موافق نیست اما تأثیر فیلم همیشه با او بوده است. «دایره» جزو همان فیلم‌های آوانگاردی است که در اول یادداشت به آنها اشاره شد. فیلم‌هایی که اصولاً برای مخاطب ایران (اعم از بینندگان عادی و منتقدان) ساخته نمی‌شوند و قصدشان افق‌های دیگری است. اما ایده‌ی «به همین سادگی» مشخصاً مربوط به مخاطب ایرانی است، آن‌هم عادی‌ترین و بی‌ادعترین آنها: زنان خانه‌دار.

گسترش شهرنشینی و تغییر محسوس علایق و دغدغه‌های طبقه متوسط شهری تا به حال دست‌مایه ساخت فیلم‌های زیادی بوده است. ولی ایده فیلم میرکریمی گرچه به تمام این مسائل مهم اجتماعی معاصر می‌پردازد ولی مشخصاً در حد همان چیزی که ادعایش را دارد باقی می‌ماند: روایت یک روز زندگی یک زن خانه‌دار همین است که کار فیلم‌نامه‌نویسان چنین پروژه‌ای را، آن‌هم در سینمای متکی بر گیشه ایران، سخت و دشوار می‌کند، اینکه چطور می‌شود بدون داشتن حتی یک نقطه اوج مشخص و یا یک نقطه تعلیق دراماتیک، فیلم‌نامه‌ای بلند نوشت، فیلم‌نامه‌ای که قرار است تبدیل به فیلمی شود که به جشنواره‌های خارجی فرستاده نمی‌شود و باید همین سینمای خودمان گلیمش را از آب بیرون بکشد.

حال ببینیم فیلم‌نامه‌نویسان (رضا میرکریمی و شادمهر راستین) چه ترفندی را برای به سامان رساندن چنین مأموریت به ظاهر غیرممکنی به کار بسته‌اند. خصوصیت اصلی فیلم‌نامه «به همین سادگی» آن است که به تمام کلیشه‌های رایج سینمای داستان‌گو نزدیک می‌شود ولی از آنها به طور کامل استفاده نمی‌کند. مثلاً خیانت شوهر «طاهر» بر او که در دو سه جای داستان ردپایی کم‌رنگ دارد، یا تعمیم «طاهر» به ترک همسرش و بازگشت به خانه پدری و یا آن حضور عجیب و غریب پیرمرد تنهای همسایه و نگاه‌های معنی‌دار طاهره به او. می‌شود برای «به همین سادگی» داستانی کاملاً کلاسیک تعریف کرد: طاهره زنی است خانه‌دار که سال‌ها پیش یک ازدواج عاشقانه داشته است ولی حالا از زندگیش راضی نیست و حضور منشی شرکت همسرش را به عنوان نشانه خیانت او (شوهرش) تلقی می‌کند و تصمیم می‌گیرد وی را ترک کند ولی ازدواج ساده و شیرین دختر همسایه، دیدن عاقبت تلخ دوست مطلقه‌اش که نگاهی افرافی به مردان دارد و از همه مهمتر حضور دو فرزند عزیزش و تصور سرنوشتی که قرار است آنها بدون مادرشان داشته باشند، وی را از تصمیمی که دارد منصرف می‌کند و سر خانه و زندگیش نگه می‌دارد. ولی ویژگی بزرگ «به همین سادگی» که این فیلم را به حد و اندازه‌های اثری ماندگار نزدیک می‌کند همان است که پیشتر گفته شد، فیلم «میرکریمی» به شیوه‌ای مینی‌مالیستی و به دور از تأکیدها و اغراق‌های رایج در سینمای داستان‌گو، روایت خود را به گونه‌ای بدیع تعریف می‌کند و در این راه حتی در کارگردانی و سایر بخشهای اجرایی نیز رویکردی نوین دارد. ما هرگز مطمئن نمی‌شویم که آیا «امیر» (شوهر طاهره) به راستی خائن است یا نه و اتفاقاً خود «طاهره» نیز وضعیتی مشابه ما دارد، او سرانجام تصمیم می‌گیرد کنار همسری که حتا اگر وفادار نیز باشد دیگر آن جذابیت‌های مورد علاقه و نیاز او را ندارد بماند، این تصمیمی است که «طاهره» به تنهایی می‌گیرد و این همان نگاهی است که ممکن است «ما»ی مخاطب را از «طاهره» جدا کند، زیرا هر یک از ما می‌توانیم در موقعیت مشابه او تصمیمی کاملاً متفاوت بگیریم. پیام «به همین سادگی» (اگر بتوان این عبارت کلیشه‌ای را در مورد این فیلم ضدکلیشه به کار برد) دقیقاً بیان لزوم زندگی فردی و جزیره‌سان در بطن یک جامعه‌ی بی‌هویت شهری است، چیزی که میلیونها «طاهره» به انجامش مجبورند ولی نمی‌خواهند این اجبار را درک کنند.

«به همین سادگی» نه تنها شعار نمی‌دهد که حتا اظهار نظر هم نمی‌کند و برخلاف فیلم تأثیرگذار ولی فریب‌کارانه‌ی «چهارشنبه‌سوری» (اصغر فرهادی) با تماشاگرش (بهتر است بگوییم با خودش) روراست است.

از چیزی سخن می‌گوید که آنرا نشان می‌دهد و چیزی را نشان می‌دهد که بدان معتقد است و این نکته را هم می‌توان جزو امتیازات فیلم بزرگ میرکریمی به حساب آورد، امتیازی که باید مهم‌ترین سرلوحه‌ی کار تمام کسانی باشد که می‌خواهند در مورد طبقه متوسط شهری و معضلاتش فیلم بسازند و سخن بگویند.

در اینجا حتماً باید به بازی «هنگامه قاضیانی» در نقش «طاهره» اشاره شود، چرا که مطمئناً «به همین سادگی» با هر بازیگری به جز او به فیلمی دیگر تبدیل می‌شود. علاوه بر بازی خوب و تأثیرگذار در فیلمی چنین خاص و دشوار، باید به چهره‌ی متفاوت خانم «قاضیانی» دقت کرد، چهره‌ای که علاوه بر معصومیت زنان خانه‌دار ایرانی، دارای نوعی زیبایی موقر و غیرمتبرجانه است که نقش «طاهره» سخت بدان محتاج است. چهره‌ای که در مقایسه با ظاهر دافعه‌آمیز «امیر» (مهران کاشانی) در هر قضاوتی با اختلاف زیادی بالاتر از او قرار می‌گیرد و پرواضح است که چنین نکته‌ای در ساختار اثر مورد بحث به چه میزان مهم و اساسی است.

«رضا میرکریمی» را در سینمای امروز ایران باید کاملاً به رسمیت شناخت. فیلم‌سازی که به راحتی می‌توانست پس از دو فیلم تحسین شده (توسط منتقدان غیردولتی) و اتفاقاً پر فروش (جمع این دو صفت معمولاً در سینمای ایران کمتر برای یک فیلم ممکن می‌شود) «زیر نور ماه» و «خیلی دور، خیلی نزدیک»، آن‌هم در این روزگار ترویج سینمای اصطلاحاً معناگرا، با تکرار خودش جایگاهی محترم و تضمین شده برای خویش دست و پا کند. اما او با «به همین سادگی» ثابت کرد که بیش از هر چیز یک عاشق واقعی سینماست و در مسیری گام بر می‌دارد که عشقش مشخص کرده باشد.

این روزها کارگردان خوب ما خودش را مشغول پاس‌خگویی به کسانی کرده که او را متهم به الگوبرداری از سینمای «کیارستمی» می‌کنند (و جالب این‌جاست که همین آقایان وقتی خروار خروار آثار کپی شده دست چندم کیارستمی وار ساخته می‌شند آنها را تحسین می‌کردند) و این اصلاً اتفاق خوبی نیست. «میرکریمی» مثل شخصیت اصلی فیلمش یک تصمیم بزرگ گرفته است، تنهایی هم این کار را کرده، پس بهتر است پای تصمیمش بماند و وقتش را، وقت گرانبهایش را، صرف یافتن ایده‌هایی باز هم بدیع‌تر و عزیزتر بکند، به هر حال او سطح توقع ما علاقمندان را خیلی بالا برده است و مسلم است که چنین اتفاقی «به همین سادگی» نیفتاده است.